

تجارب زیسته دختران ۳۰ سال به بالا در زمینه داغ ننگ

ناشی از تجرد (مورد مطالعه: شهرهای اصفهان و یزد)

فرزانه قانع عزآبادی^۱، مسعود کیانپور^۲، وحید قاسمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۳

چکیده

داغ ننگ پدیده‌ای است ساختگی و وابسته به زمان و مکان، فشار اجتماعی مودیان‌های که جامعه بسته به فرهنگ مسلط آن را خلق و بر پیشانی کسانی می‌زند که از هنجارهای مرسوم جامعه تجاوز کرده‌اند. توجه بیش از حد به نقش ازدواج در جامعه ما، به‌ویژه در مناطقی که ارزش‌های سنتی و مردسالارانه هنوز تأثیرگذار است، برای هویت‌یابی زنان، به قرار گرفتن دخترانی که از سن مطلوب ازدواج از نگاه جامعه گذر کرده‌اند در معرض داغ ننگ ناشی از تجرد منجر می‌شود. این پژوهش با هدف رسوخ به بطن دنیای دختران مجرد ۳۰ سال به بالا و دست‌یافتن به واقعیت محض و ملموس تجربه زیسته آنان به شیوه پدیدارشناسی به دنبال کاوش در خصوص مفهوم داغ ننگ ناشی از تجرد است. در این راستا با بهره‌گیری از نظر جامعه‌شناسانی مانند گافمن و بوردیو و با استفاده از روش گلوله برفی با ۲۴ دختر مجرد ۳۰ سال و بالاتر ساکن شهرهای یزد و اصفهان مصاحبه عمیق شد. یافته‌های پژوهش بیانگر حضور پررنگ داغ ننگ برآمده از تجرد در تجربه زیسته افراد بررسی شده است. سنگینی نگاه دیگران، ترحم‌های بی‌مورد، پرسش‌ها و کنجکاوی‌های مزمن، سرکوفت‌های خانواده، احساس سرباربودن، نسبت‌دادن عیب و ایرادات ناروا و القاب ناشایست، نیشخندهای زهرآلود، و طعنه‌های بی‌رحمانه از جمله مقولاتی هستند که داغ ننگ معطوف به خود و داغ ننگ ادراک‌شده از جانب جامعه را در تجربه تجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر در این پژوهش رقم می‌زنند.

کلیدواژگان

پدیدارشناسی، تجرد، داغ ننگ، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان f.ghanee@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان m.kianpour@ltr.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir

شرح و بیان مسئله پژوهشی

در رشته جامعه‌شناسی داغ ننگ^۱ اولین بار توسط اروینگ گافمن مورد توجه قرار گرفت. براساس تعریف گافمن (۱۳۸۶: ۳۲)، داغ ننگ ویژگی یا صفتی است به شدت بدنام‌کننده یا ننگ‌آور که قدرتش نه در ذات خویش بلکه در بطن روابط اجتماعی نهفته است، صفتی که می‌تواند فرد حامل آن را از شخص کامل و معمولی به شخص لکه‌دار شده و بی‌ارزش تبدیل کند (لویس و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۳۵۱). داغ ننگ شرایطی آزاردهنده پدید می‌آورد و فرد داغ‌خورده را همواره نگران پذیرش از جانب آدم‌هایی می‌کند که عادی خوانده می‌شوند. داغ ننگ با نسبت‌دادن صفتی که در بطن تصاویر کلیشه‌ای ناشایست ریشه دارد، اعضای یک گروه اجتماعی را بی‌اعتبار می‌کند و هویتی تباه‌شده را برای آنان بر جای می‌نهد. پدیده‌ای که می‌تواند هم با یک نقص آشکار حضور یابد و هم با ویژگی‌هایی که آشکار نیستند اما ناشایست تلقی می‌شوند (رامسدن، ۲۰۰۹: ۸۵۴).

داغ ننگ یک برچسب اجتماعی است که راه نگرستن فرد به خود را تغییر می‌دهد و وی را از پذیرش اجتماعی کامل توسط دیگران سلب صلاحیت می‌کند (رایت و همکاران، ۲۰۰۷: ۹۳). این شرایط گاه چنان بر فرد چیره می‌شود که حتی خود فرد نیز بر خود انگ داغ‌خوردگی می‌زند. از ویژگی‌های داغ ننگ، نسبی بودن آن است، یعنی صفتی که داغ ننگ بر پیشانی فردی می‌زند بسته به بستری است که فرد در آن زیست می‌کند و از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمانی دیگر برمبنای هنجارها و انتظارات حاکم که از کانال‌های گوناگونی بر فرد اعمال می‌شوند متفاوت است. فرهنگ از جمله شاهراه‌هایی است که از طریق مکانیسم‌های گوناگون بر فرد تأثیر می‌گذارد و بدین ترتیب تصورات فرد را از خوب و بد بودن شکل می‌دهد، طوری که از دریچه نگاه فرد تنها کسانی قابل پذیرش‌اند که در محدوده انتظارات آموخته‌شده وی قرار می‌گیرند و کسانی که خارج از این حیطه‌اند، همچون وصله ناجوری نگرسته می‌شوند که محکوم به یدک‌کشیدن انگ بدنامی‌اند.

یکی از جلوه‌های انکارناپذیر این فرایند در بطن فرهنگ جامعه ما، تجلی تقدس‌آمیز و حرمت‌گونه ازدواج و تشکیل خانواده است که اهمیت آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست. ازدواج واقعه‌ای اجتماعی، زیستی و فرهنگی است که نقش بنیادینی در برآورده‌ساختن نیازهای اساسی انسان دارد. بقای نسل و پرورش فرزندان، تحقق آرزوی دیرین کودکی برای پدر و مادر بودن، دستیابی به عالی‌ترین سطح دوستی و صمیمیت در دوران جوانی و بزرگسالی و تقسیم کار و

1. Stigma

همکاری و همراهی در طول زندگی در شمار اساسی‌ترین کارکردهای خانواده است (ناستی زائی، ۱۳۸۵: ۹۱). اگرچه ازدواج عملی است ارادی و تابع خواسته‌ها، تمایلات و دیدگاه‌های فردی، اما زندگی اجتماعی انسان و روابط پیچیده او با پیرامونش، ازدواج را تحت روابط دوسویه با متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و حتی سیاسی قرار می‌دهد (کازمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۳) و اگرچه در هیچ کجای قانون ما دستوری درخصوص سن ایده‌آل ازدواج به عمل نیامده جز درخصوص حداقل سن مجاز ازدواج، اما عملاً برای هر انسانی و به‌ویژه برای دختران، سال‌های خاصی به‌مثابه موعد مناسب‌گزینه‌ش همسر به‌شمار می‌آیند، که اگر طی این سال‌ها مانعی سر راه ازدواج جوانان قرار گیرد و از این سنین طبیعی و مطلوب گذر کنند ازدواج آنها به سنین بالاتر موکول می‌شود. این تأخیر که در برخی موارد به‌تجرد قطعی نیز می‌انجامد به‌طور خاص فشار اجتماعی و شرایط رنج‌آور داغ‌ننگ را متوجه دختران مجرد می‌کند و چه بسا در برخی موارد شخصیت آنها را در معرض تهدید و تخریب قرار دهد. این وضعیت تا حدی ریشه در عقاید و کلیشه‌های جنسیتی^۱ دارد، یعنی مجموعه سازمان‌یافته‌ای از باورها درباره زنان و مردان در هر جامعه. کلیشه‌های جنسیتی تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان را بدون آنکه مورد بررسی و آزمون قرار گرفته باشند، ارائه می‌دهد و از طریق روند جامعه‌پذیری که هر نوزادی از زمان تولد در معرض آن قرار می‌گیرد، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند (جزنی، ۲۰۱۰: ۴۵-۴۶). در دوران پیشاصنعتی، تقریباً تنها نقش معتبر اجتماعی برای یک دختر در قالب نقش زن متأهل همسر مادر خلاصه می‌شد. دختران برای آنکه پایگاه و نقش مشخصی به دست آورند، می‌بایست ازدواج می‌کردند. آنها از طریق ازدواج نه تنها در یک واحد تولیدی-خانوادگی قرار می‌گرفتند و به‌منزله نیروی کار، قسمتی از فعالیت‌های تولیدی را عهده‌دار می‌شدند، بلکه از طریق فرزندآوری پایگاه خانوادگی خود را نیز تقویت و تضمینی برای آینده خود کسب می‌کردند. در این خصوص از اصطلاح «جبر ازدواج» در دوران گذشته نام برده می‌شود، زیرا ازدواج تنها راه ممکن برای زنان بود، هرچند که در این راه قبول اقتدار مرد (شوهر) نیز ضرورت داشت (همان).

از آنجا که در جامعه امروزی ما با تمام اعتدال‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، هنوز گمان بر این است که دختر بالاخره باید ازدواج کند، می‌توان به نوعی جبر ازدواج در شرایط امروزی نیز اشاره کرد. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که تجرد دختران ۳۰ سال به بالا به‌ویژه در

1. Stereotypical beliefs

مناطق سنتی که فرد از همان ابتدا نسبت به جنسیت خود آگاهی می‌یابد و پیوسته به او یادآوری می‌شود که مهم‌ترین راه برای رسیدن به موقعیت و پایگاه اجتماعی مناسب، ازدواج است نوعی داغ ننگ به همراه می‌آورد. با توجه به اینکه براساس گزارش مدیر کل دفتر آمار و اطلاعات جنسیتی ازدواج (۱۳۹۱)، ۸۵ درصد ازدواج دختران در فاصله سنی ۱۵-۲۹ سال ثبت می‌شود، می‌توان انتظار داشت دخترانی که این فاصله را بدون موفقیت در امر ازدواج پشت سر می‌گذارند دچار نوعی انحراف از معیار قابل قبول جامعه می‌شوند و چه بسا با توجه به بافت فرهنگی، خانوادگی و محیط اجتماعی محل زندگی خود، مشمول نوعی داغ ننگ ناشی از تجرد شوند.

از سویی دیگر نگاهی به آمار و ارقام و پژوهش‌های پیشین کاملاً روشن می‌کند که طی چهار دهه گذشته، سن اولین ازدواج در بین جوانان ایرانی به خصوص دختران به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده سنین ۲۴-۲۰ ساله از ۲۱/۴ درصد در سال ۱۳۵۵، به حدود ۴۰ درصد در سال ۱۳۷۵ و به ۴۹ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. این نسبت در مناطق شهری به حدود ۸۰ درصد افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). میانگین سن ازدواج دختران از ۲۲/۴ سال در سال ۱۳۷۵ به ۲۳/۴ سال در سال ۱۳۹۰ رسیده است. به علاوه اینکه شواهد بر روند افزایش تجرد قطعی در سال‌های اخیر دلالت دارد، به طوری که تجرد قطعی در مردان و زنان به ترتیب از ۱/۱ درصد و ۱/۲ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱/۶ درصد و ۳/۶ درصد در سال ۱۳۸۵ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵) افزایش یافته و در سال ۱۳۹۰ در مناطق شهری کل کشور به ترتیب در مردان و زنان به ۵ درصد و ۸ درصد رسیده است. چنین آماری برای جامعه ایرانی که به ازدواج هم به لحاظ اجتماعی، هم فرهنگی، سنتی و مذهبی جایگاهی تقدس‌آمیز یافته تلنگری سخت به شمار می‌آید، هشدار خطری که صدایش را نه تنها پژوهشگران و متفکران که مردم عادی نیز که به طور مستقیم و غیرمستقیم با تبعات این پدیده مواجه بوده‌اند نیز به وضوح شنیده‌اند و اذعانشان به نیکی این خطر را محسوس یافته است. بدین ترتیب در جامعه ما عرضه و تقاضای ازدواج به دلایل جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و... دچار عدم تعادل شده است و فاصله بین بلوغ جنسی و بلوغ اقتصادی-اجتماعی روزبه‌روز بیشتر می‌شود و بر سن ازدواج جوانان می‌افزاید و بی‌رحمانه فشاری شکننده را بر زندگی دختران مجرد فرود می‌آورد. فشاری که توسط خود جامعه بر فرد اعمال می‌شود و در اکثر موارد از نظر پنهان می‌ماند و تنها سنگینی تحملش را بر دوش دختری فرود می‌آورد که تنها جرمش گذر از سن ایده‌آل ازدواج از نگاه جامعه است.

بنابراین، رسوخ به بطن دنیای دختران مجرد ۳۰ سال به بالا و دست یافتن به واقعیت محض و ملموس تجربه زیسته آنان منجر به کشف واقعیت‌های اجتماعی زیادی، آن‌گونه که هست، می‌شود. درک و شناخت چگونگی نمود این پدیده در احساسات فرد نسبت به خود، اداراکاتش نسبت به واکنش‌ها و نگرش‌های دیگران از آن جمله است. به‌علاوه اینکه شناسایی کامل و صحیح داغ ننگ مجرد منجر به شناخت بهتر پیامدهای این پدیده در هویت اجتماعی افراد داغ‌خورده، روابط روزمره زندگی دختران، روابط اجتماعی، اشتغال و... می‌شود. در خلال این بررسی موانع راستین ازدواج این دختران نیز نمایان و طبیعتاً ذهن را برای رفع این موانع فعال می‌کند.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر، ورود به دنیای تجارب دختران یادشده و کنکاش پیرامون نگرش و احساسات آنها در ارتباط با داغ ننگ ناشی از مجرد است. محورهای عمده این پژوهش اساساً پیرامون رفتارها و نگرش‌هایی استوار است که خانواده و اطرافیان نسبت به دختران مطالعه‌شده بروز می‌دهند و این دختران می‌توانند در قالب تجارب زیسته از آنها صحبت کنند. همچنین، اقدامات و راهبردهایی که برای کاهش و از بین بردن داغ‌خوردگی و فشار آن صورت می‌گیرد و تأثیر عواملی مانند پایگاه اجتماعی-اقتصادی، موفقیت تحصیلی-شغلی، زیبایی ظاهری بر شدت و ضعف داغ ننگ احساس شده مورد توجه پژوهشگران در این پژوهش بوده است. در این راستا پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل است:

۱. نگرش‌ها و احساسات دختران مجرد داغ‌خورده نسبت به خود کدام‌اند؟
۲. تجارب زیسته دختران مجرد داغ‌خورده کدام‌اند؟
۳. دختران مجرد داغ‌خورده برای کاهش و از بین بردن داغ‌خوردگی و فشار آن چه اقداماتی انجام می‌دهند؟
۴. عوامل مؤثر (ویژگی‌های روان‌شناختی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، موفقیت تحصیلی-شغلی، زیبایی ظاهری به‌منزله سرمایه، و...) بر شدت و ضعف داغ ننگ احساس شده توسط دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر کدام‌اند؟

چارچوب مفهومی و نظری

پژوهش حاضر با محوریت نظریات گافمن، که نگاهی ساخت‌گرایانه به هویت دارد و آن را حاصل تعامل فرد و جامعه در خلال روابط بین شخصی می‌داند، درصدد رسوخ به دنیای تعاملات روزمره دختران مجرد بالای ۳۰ سال و تعریف آنها از وضعیتشان است. نظریه‌پردازانی

چون گافمن توجه خود را به رفتار واقعی مردم، یعنی شیوه‌ای که مردم نقش‌های مختلف خود را ایفا می‌کنند و اعمال یکدیگر را شکل می‌بخشند، و نیز به قواعد و نکات دقیق زندگی اجتماعی، معطوف می‌کنند (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۴۰). چنین دیدگاهی با دقت به موشکافی میدان کنش متقابل می‌پردازد، بدین ترتیب چگونگی تعبیر و تفسیر کلام، رفتار و حتی نگاه کنشگران از جانب یکدیگر و تأثیر این تفاسیر بر شکل‌گیری تعریف «خود» قابل بررسی است. در مرکز شخصیت، «خود» قرار دارد که حاصل تجربه‌های آگاهانه فرد از یک هویت شخصی و بارز است و ترکیبی جاری و پویا از تعریف خود و تعاریفی که دیگران درباره خود عرضه می‌کنند را نیز شامل می‌شود (رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ۶۳).

گافمن در برداشت خویش از مفهوم «خود»، به تفکیک بین خودهای انسانی و خودهای اجتماعی معتقد است. خود در نظریه وی، چیزی است که هر لحظه در کنش‌های اجتماعی در شرایط خاص و معین شکل می‌گیرد و ابراز می‌شود. وی با طرح نظریه نمایشی، به بررسی «نمود خود در زندگی روزمره» پرداخت و چگونگی به روی صحنه بردن «خود» در تعاملات روزمره را تحلیل کرد. برای گافمن (۱۳۹۱: ۲۸۲)، «خود... یک موجود زنده نیست با مکانی خاص، که سرنوشت نهایی‌اش متولدشدن، به بلوغ رسیدن و مردن باشد، بلکه یک تأثیر نمایشی است که به شکلی مبهم از یک صحنه اجرا منتج می‌شود». بنابراین، خود یک هویت مستقل نیست، بلکه محصولی از کنش مشترک است که از کنش متقابل نمایشی بین کنشگر و حضار برمی‌خیزد. به‌زعم گافمن افراد همواره سعی دارند در کنش متقابل چهره‌ای از خود به نمایش بگذارند که برای دیگران قابل قبول باشد. در این راستا، نقاب‌هایی که افراد در حین ایفای نقش بر چهره می‌گذارند به‌منظور ارائه تصویری از خود است که با هنجارهای حاکم در زمینه کنش همسو باشد تا بدین وسیله خود را از فشارهای مستقیم و غیرمستقیم به جرم تفاوت‌داشتن برهانند و در اینجاست که اگر فرایند ایفای نقش مذکور به‌درستی انجام نگیرد افراد با داغ ننگ مواجه می‌شوند. بدین ترتیب و با ابداع مفهوم داغ ننگ، گافمن به بررسی شکاف بین «هویت اجتماعی بالقوه» یعنی آنچه فرد باید باشد و آنچه عملاً هست یعنی «هویت اجتماعی بالفعل» پرداخت (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۱).

گافمن از سه نوع کمابیش متفاوت داغ ننگ نام می‌برد: اولین نوع، زشتی‌ها و معایب مربوط به بدن هستند، انواع بدشکلی‌های جسمانی. نوع دوم، نواقص و کمبودهای مربوط به شخصیت فرد را شامل می‌شوند و نوع سوم داغ ننگ قومی و قبیله‌ای است (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۴). اما از زمان انتشار این طبقه‌بندی، جامعه‌شناسان بعدی داغ ننگ را در ابعاد مختلفی

بررسی کردند. برای لینکوفلن^۱ (به نقل از وانگ و همکاران، ۲۰۱۰: ۸۵)، داغ ننگ یک فرایند بی‌اعتبارکننده است که پنج مؤلفه اصلی را در برمی‌گیرد: برچسب‌زدن، کلیشه‌شدن (رفتارهای قالبی)، جدایی (تفکیک، انفصال)، تنزل پایگاه و تبعیض. لینکوفلن ادراکات گافمن از داغ ننگ را بسط دادند و زمینه‌های اجتماعی گسترده‌تری را در وقوع این فرایند در نظر گرفتند. براساس نظر آنها داغ ننگ درون روابط رو در رو اتفاق می‌افتد و بسته به زمینه‌های اجتماعی و هنجارهای فرهنگی مصادیق آن متفاوت است. براساس طبقه‌بندی دیگری، داغ ننگ در سه سطح ساختاری، اجتماعی و درونی شده قابل تحلیل است (لیوینگستون و بوید، ۲۰۱۰: ۱۲۵۱). داغ ننگ ساختاری^۲ که داغ ننگ سازمانی نیز نامیده می‌شود در سطح کلان رخ می‌دهد و به قوانین، سیاست‌ها و رویه‌هایی اشاره دارد که توسط نهادهای خصوصی و عمومی در موضع قدرت به گونه خاصی از صفات و شرایط، داغ ننگ می‌زنند (مثلاً فعالیت‌هایی که برچسب مجرم، دزد، و منحرف جنسی را به دنبال دارند). داغ ننگ اجتماعی^۳ به منزله یک داغ ننگ عمومی یا تصویب‌شده در سطح گروهی تعریف می‌شود. در این سطح (سطح میانی) ما شاهد باورها و عقاید کلیشه‌ای منفی و کنش‌هایی علیه گروه داغ‌خورده توسط گروه بزرگتر هستیم. داغ ننگ درونی شده^۴ نیز به دو نوع داغ ننگ معطوف به خود^۵ یا داغ ننگ ادراک‌شده^۶ اشاره دارد که در سطح فردی تعریف می‌شود. باید توجه داشت که براساس تحلیل لیوینگستون و بوید (۲۰۱۰) بین این دو نوع داغ ننگ تمایز وجود دارد: داغ ننگ ادراک‌شده پیامدهای منفی حاصل از آگاهی فرد از چگونگی ادراکات جامعه را نشان می‌دهد و احتمال چگونگی رفتار با او و گروهی که بدان متعلق است را توصیف می‌کند اما داغ ننگ معطوف به خود اشاره به فرایندهایی دارد که خود فرد این ارزیابی‌های منفی را پذیرفته است. به عبارت دیگر، در نوع اول فرد صرفاً از دیدگاه منفی دیگران آزار می‌بیند ولی در نگاه درونی شبه خود، خود را منحرف نمی‌بیند. در حالی که در نوع دوم، فرد خود را به منزله فردی غیرعادی می‌پذیرد.

نظریه دیگری که می‌تواند تنازعات اجتماعی و رقابت بر سر جایگاه برتر در جامعه را تبیین کند نظریه پیر بوردیو است. یکی از مفاهیم مورد توجه وی مفهوم عادت‌واره یا منش

-
1. Link and phelan
 2. Structural stigma
 3. Social stigma
 4. Internalized stigma
 5. Self stigma
 6. Felt stigma

به معنای مجموعه‌ای از تمایلات، آمادگی‌ها، ظرفیت، ادراک، احساس، اعمال و اندیشه‌هایی است که هرچند اجتماعی است اما طبیعی می‌نماید و در وجود فرد تثبیت شده است (توسلی، ۱۳۸۳: ۶). بورديو معتقد است که عاملان اجتماعی تحت تأثیر تجربیات گذشته عادت‌واره‌هایی دارند که به نظام‌های سلیقه‌ای و ذوقی مربوط می‌شود و آنها را به انجام اعمال روزانه تحت تأثیر دانش عملی رهنمون می‌سازد. از طریق عادت‌واره می‌توان به شرایط اجتماعی پاسخ داد و سبک‌های مرسوم را در عمل به کار بست (ممتاز، ۱۳۸۳). بنابراین، منش میان افرادی که تجارب مشابهی داشته‌اند به صورت یک قالب مشترک درمی‌آید (واکوانت، ۱۳۸۸: ۳۳۴). این منش‌ها به منزله عاملی برای ایجاد تمایز بین افراد جامعه عمل کرده (بورديو، ۱۳۸۱) و وابسته به میزان سرمایه‌ای هستند که افراد در اختیار دارند. بورديو جامعه را به منزله یک فضای اجتماعی بازنمایی می‌کند که درون آن رقابت برای دستیابی به منابع ارزشمند در جریان است و تفاوت در میزان بهره‌مندی از این منابع، به تفاوت در منش افراد و به واسطه آن تفاوت در نوع کنش‌ها و جهت‌گیری‌های رفتاری آنها منجر می‌شود. این منابع انواع مختلف سرمایه‌اند که بورديو آن را منبع قدرت می‌داند (کالینیکوس، ۱۳۸۸: ۵۰۴). در نظریه بورديو از چهار نوع سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین نام برده می‌شود. سرمایه نمادین شامل کاربرد نمادهایی می‌شود که فرد به کار می‌گیرد تا به سطوح دیگر سرمایه خود مشروعیت بخشد (ممتاز، ۱۳۸۳).

در میان انواع سرمایه‌های بورديو، سرمایه فرهنگی نقش بسیار مهمی دارد: اولاً کسب مشروعیت از طریق بقیه سرمایه‌ها منوط به تبدیل آنها به سرمایه فرهنگی است. کسی که به واسطه سرمایه فرهنگی منزلت دارد می‌تواند روایت خود از دنیای اجتماعی را بر دیگران تحمیل کند. ثانیاً داشتن سرمایه فرهنگی بدان معناست که فرد می‌تواند خود را از الزامات زندگی روزمره جدا کند و نوعی گزینش دلخواه در عرصه فرهنگ انجام دهد (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۸). سرمایه بدنی نیز به مثابه یکی از انواع فرعی سرمایه فرهنگی، نوعی منبع فرهنگی است که در بدن سرمایه‌گذاری شده است. بورديو با در نظر گرفتن بدن به منزله یک سرمایه فیزیکی، هویت‌های افراد را با ارزش‌های اجتماعی منطبق با اندازه، شکل و ظاهر بدنی مرتبط می‌سازد (شیلینگ، ۱۹۹۳: ۱۴). بر این اساس، تفاوت و تشابه منش یا عادت‌واره‌های افراد می‌تواند با توجه به وجود داشتن یا نداشتن انواع سرمایه‌ها، از جمله زیبایی جسمانی، تفسیر شود.

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی بورديو خشونت نمادین است که از طریق آن، بورديو فرایند

طبقه‌بندی، سلسله‌مراتب و سلطه در جامعه را توضیح می‌دهد. این دسته‌بندی و سلسله‌مراتب‌ها، جهان اجتماعی ما را نظم و نسق می‌بخشد و افراد را در درون این دسته‌ها جای می‌دهد. براساس نظر بوردیو، تلاش‌های زیادی برای مشروعیت‌بخشیدن به نظام‌های طبقه‌بندی و دسته‌بندی صورت می‌گیرد و خشونت زمانی پدید می‌آید که ما این فرایند تاریخی، فرهنگی و خودسرانه و دلبخواهانه را امری طبیعی قلمداد کنیم (مستقیم، ۱۳۹۱: ۵۵). این خشونت نامحسوس که در زمینه‌های مختلف مجال بروز می‌یابد در حیطه تجرد و ازدواج نیز قابل ردیابی است.

پیشینه پژوهش

داغ ننگ مفهومی بسیار پیچیده و گسترده است که بسته به بسترهای مختلف مصادیق گوناگون می‌یابد و پژوهش‌های زیادی را به خویش معطوف می‌دارد که در اینجا تعداد اندکی از این پژوهش‌ها معرفی می‌شود:

دانکر و سندل (۲۰۰۷) پژوهشی را با موضوع تأثیر داغ ننگ ادراک‌شده ناباروری در زنانی که در پی درمان هستند در کشور غنا به انجام رساندند. آنان با این هدف که زنان تحت درمان تا چه میزان خود را داغ خورده می‌انگارند و در مرحله بعد تأثیر این باور بر استرس مربوط به ناباروری از ۶۱۵ زن تحت درمان از سه کلینیک پزشکی مصاحبه کردند. نتایج بیانگر این بود که ۶۴ درصد از زنان این نمونه احساس داغ ننگ می‌کردند. تحلیل‌های رگرسیون نشان داد که با افزایش احساس داغ ننگ، استرس مربوط به درمان نیز افزایش می‌یابد. به‌علاوه اینکه زنانی با تحصیلات بالاتر احساس داغ ننگ و استرس کمتری داشتند. یافته‌ها بیانگر این بود که پایگاه اجتماعی زنان نابارور در احساس داغ‌خوردگی و استرس مربوط به ناباروری تأثیر مستقیم داشت.

پژوهش دیگری که توسط لوئیس و همکارانش (۲۰۱۱) انجام شد بر داغ ننگ چاقی زنان در کشور استرالیا متمرکز شده است. در این پژوهش چگونگی توصیف زنان از داغ ننگ چاقی و انواع آن و همچنین چگونگی رویارویی آنان با این داغ در روابط روزمره و تأثیر این پدیده بر سلامت و روابط اجتماعی‌شان بررسی شده است. روش استفاده‌شده کیفی و ابزار انجام آن، مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با بیش از ۱۴۰ زن چاق استرالیایی است. طبقه‌بندی منتج‌شده، طبقه‌بندی سه‌گزینه‌ای را نشان می‌دهد که عبارت است از: ۱. مستقیم: مورد آزار قرارگرفتن در اماکن عمومی مانند حضور در وسایل حمل‌ونقل عمومی. ۲. محیطی: اذیت‌شدن برای نشستن

روی صندلی هواپیما به دلیل متناسب نبودن با وزنشان. ۳. غیرمستقیم: نگاه‌های خیره مردم. حضور این سه نوع داغ ننگ و ارتباط متقابلشان مانعی بر سلامت افراد بود. آنان به شدت از تجارب داغ‌خوردگیشان ناراحت بودند و سعی می‌کردند حتی الامکان از حضور در موقعیت‌هایی که احتمال دارد داغ بخورند یا مرتباً راه حلی برای چاقی آنها پیشنهاد شود، اجتناب کنند.

در کشور خودمان نیز رضایی دهنوی و همکاران (۱۳۸۱) پژوهشی را با عنوان «بررسی پدیده استیگما (داغ ننگ اجتماعی) در مادران دارای نشانگان داون در شهر اصفهان به انجام رساندند. روش به کارگرفته شده در این پژوهش توصیفی و از نوع زمینه‌یابی بود. بدین منظور تعداد ۷۴ مادر دارای فرزند نشانگان داون تحت پوشش بهزیستی استان اصفهان با پرسشنامه‌ای محقق ساخته بررسی شدند. نتایج نشان دادند که داغ ننگ درونی شده در مادران دارای فرزند با نشانگان داون وجود دارد و سن مادر در پیوند با دو متغیر سن فرزند و تحصیلات مادر بهترین پیش‌بینی کننده شدت این نوع داغ است، بدین گونه که هرچه سن مادر بالاتر می‌رود، سن فرزند نیز بالاتر رفته و ناسازگاری وی با محیط بیشتر و تحصیلات مادر هم پایین می‌آید. در نهایت اینکه احساس داغ ننگ در مادران مسن‌تر شدیدتر بود.

عباداللهی و همکاران (۱۳۹۰) داغ ننگ و هویت اجتماعی را با بررسی موردی عوامل اجتماعی داغ ننگ زنده بر افراد دارای معلولیت جسمانی آشکار در شهر رشت به بررسی و کنکاش کشیدند. آنان با مصاحبه عمیق از ۸ نفر از افراد دارای معلولیت جسمانی آشکار، تجارب و نگرش‌های آنان را به توصیف درآوردند تا به فهم بیشتری از زندگی این افراد نائل شوند. تجارب شرکت‌کنندگان مضامینی ارائه دادند که نشان‌دهنده عوامل اجتماعی داغ ننگ زنده بر این افراد بود. این مضامین تحت مقوله‌هایی چون برچسب‌ها (متلک‌ها و مسخره‌کردن‌ها)، ترحم (حرف‌ها و نگاه‌های ترحم‌آمیز)، زلزندن‌ها و رسانه‌ها و معابر توسط شرکت‌کنندگان بیان شدند.

روش پژوهش

داغ ننگ ناشی از تجرد پدیده‌ای است که با فرهنگ، ارزش‌ها، باورها، هنجارها، روابط اجتماعی و احساسات آدمی سروکار دارد، پدیده‌ای بسیار پیچیده که نگاه اتیک (نگاهی از بیرون) توانایی دیدن لایه‌های تو در توی آن را ندارد. بدین ترتیب این پیچیدگی ایجاب می‌کند

که برای شناخت دقیق آن و دستیابی به واقعیت تجارب زیسته دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر، از روش پدیدار شناخت یا ستفاده کنیم. یعنی روشی که درصدد درک لایه‌های عمیق معنایی تجربه‌های زیسته برخی افراد درباره یک مفهوم و پدیده است. هدف تحلیل پدیدارشناختی، درک و استخراج معنای ذاتی موجود در پدیداریا ذات پدیده مطالعه شده است (محمدپور، ۱۳۹۰: ۸۶).

برای انتخاب پاسخ‌گویان از روش نمونه‌گیری گلوله برفی استفاده شد که ۲۴ دختر مجرد ۳۰ سال و بالاتر بررسی شدند. از آنجا که هدف رسیدن به شناخت یک نوع زندگی به گونه‌ای کاملاً واقعی و بدون دستکاری بود روش مصاحبه عمیق برای جمع‌آوری اطلاعات توسط پژوهشگران به کارگرفته شد. بدین ترتیب که یکی از پژوهشگران ابتدا با یک سری سؤالات کلی و باز در باب نگرش به ازدواج با مطلعین وارد گفت‌وگو شد و به نر می بحث را به مباحث مرتبط کشاند و با جلب اعتماد و ایجاد پیوند دوستانه به گونه‌ای که به مطلع القا شود که در یک روند مبتنی بر درد دل دوستانه نه بازخواستی کنجکاوانه قرار دارد، فضای مناسبی را برای طرح پاسخ‌های صادقانه و شخصی نسبت به سؤالات پژوهش فراهم کرد. قابل ذکر است که اکثر مصاحبه‌ها با توافق پاسخ‌گویان در منزل ایشان و تعداد اندکی نیز در فضای سبز نزدیک به منزل پاسخ‌گو صورت گرفتند، مصاحبه‌ها در مجموع حدود ۴۵ ساعت به لحاظ زمانی طول کشیدند و در مقطعی یک‌ساله به انجام رسیدند.

برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری مرحله‌ای استفاده شد. کدگذاری فرایندی است که طی آن پژوهشگر به جداسازی، مفهوم‌بندی و ادغام و یکپارچه‌سازی داده‌ها می‌پردازد. بدین ترتیب که پس از مکتوب کردن کامل اطلاعات ضبط‌شده، تمام جملات سطر به سطر کدبندی می‌شوند. طی فرایند کدگذاری، سعی بر آن شد که مفاهیم اصلی از دل جملات ابرازشده توسط پاسخ‌گویان بیرون کشیده شود و در قالب مفاهیمی تقلیل‌یافته‌تر بیان شود. در نتیجه فرایند مذکور ۴۹۱ کد توصیفی حاصل شد. در مرحله بعد پژوهشگران با تأملی ژرف در کدهای توصیفی، درصدد شناسایی کدهای متداخل و مشابه و مرتبط برآمدند و ۱۱۴ زیرکد تفسیری حاصل کردند. در گام بعدی این مفاهیم براساس اشتراکات، تشابهات و همپوشی معنایی در قالب ۱۲ کد تفسیری ادغام شدند و در نهایت، در آخرین مرحله کدهای تفسیری به ۴ کد تبیینی تقلیل یافتند. کدهای تبیینی کسری مفاهیم و الگوهای بنیادین معنایی هستند که از طبقه‌بندی و مقوله‌بندی مداوم داده‌ها حاصل شده‌اند. این کدها در مرحله انتزاعی تری نسبت به

کدهای پیشین قرار دارند، دارای قدرت تحلیل زیادی هستند، و شمول معنایی شان در حدی است که دیگر مقولات را در خود می‌گنجاند.

اعتباریابی پژوهش

در بحث ارزیابی پژوهش کیفی مسئله اعتبار بسیار حائز اهمیت است، بدین معنا که آیا پژوهشگران همان چیزی را می‌بینند که تصور می‌کنند می‌بینند یا خیر؟ به عبارت دیگر مسئله این است که برساخته‌های پژوهشگر تا چه حد به برساخته‌های افراد مطالعه‌شده‌اش متکی است و این متکی بودن تا چه حد برای دیگران آشکار است (فلیک، ۱۳۸۷: ۴۱۴). در این پژوهش برای اطمینان از مبتنی بودن برساخته‌های خاص پژوهشگران بر برساخته‌های گروه مطالعه‌شده از روش «اعتبار بر پایه رویه پژوهش» استفاده شد. بدین معنا که پژوهشگران نکات و لکات به‌منظور تضمین اعتبار پژوهش را رعایت کردند. فرایند انجام مصاحبه‌ها بر عهده یکی از پژوهشگران بود که در این فرایند نامبرده سعی در دخالت نکردن در گفت‌وگوهای پاسخ‌گویان داشت و تنها در حد کنترل روند صحبت و جلوگیری از خارج شدن بحث و هدایت به بحث اصلی وارد گفت‌وگو می‌شد. به عبارتی پژوهشگر بیشتر شنونده بود تا گوینده. به‌علاوه یادداشت‌برداری‌ها بسیار دقیق بود و کوچک‌ترین مشاهدات مربوط نیز از نظر پژوهشگر دور نماند. در روند کدبندی‌ها نهایت دقت و حساسیت به کار گرفته شد و پس از اتمام این مرحله، کدها با مشورت تنی چند از صاحب‌نظران در حوزه مربوطه تعدیل و تغییر و به شکل نهایی خویش دست یافتند. در مرحله نگارش تمام تلاش به عمل آمد تا با استنادهای مداوم به گفته‌های صریح پاسخ‌گویان پژوهش از منحرف شدن از اصل تجربه زیسته دختران مجرد بررسی شده در امان بماند.

یافته‌های پژوهش

نمونه ۲۴ نفری این پژوهش که در راستای هدف کشف واقعیت ناب و پیچیده زندگی دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر و جایگاه پدیده داغ ننگ در مسیر زندگی‌شان بررسی شدند که به‌لحاظ برخی ویژگی‌های کلی و مشترک قابل تأمل است، جدول ۱ میزان پراکندگی پاسخ‌گویان را براساس سن، تحصیلات، تعداد اعضای خانواده و سکونت در شهر یا روستا نشان می‌دهد.

جدول ۱. نحوه توزیع افراد نمونه بر حسب سن، تحصیلات، تعداد اعضای خانواده، نوع سکونت

سن	میانگین	حداقل	حداکثر
در زمان انجام مصاحبه	سال ۳۸	سال ۳۰	سال ۴۵
بی سواد	۱		
ابتدایی	۳		
دیپلم	۴		
فوق دیپلم	۱		
کارشناسی	۹		
کارشناسی ارشد	۶		
تعداد اعضای خانواده	میانگین	حداقل	حداکثر
	۸ نفر	۵ نفر	۱۲ نفر
محل سکونت	شهر	۱۴ نفر	
	روستا	۱۰ نفر	

نکته جالب توجه اینکه بیشتر پاسخ‌گویان به خانواده‌های پرجمعیتی تعلق دارند. سکونت در شهر یا روستا نیز از مؤلفه‌های تأثیرگذار دیگر بر میزان داغ ننگ تجرد دختران است. شدت داغ ننگ احساس شده در ساکنان روستا و یا افرادی که سابقه سکونت در روستا دارند بسیار بیشتر از شهرنشینان است. براساس اظهارات یکی از پاسخ‌گویان (شماره ۳) سن ازدواج در برخی روستاها برای دختران ۱۳-۱۴ سال و برای پسران ۱۷-۱۸ سال است. نگرش بسیار منفی نسبت به تجرد دختران در روستای این فرد به قدری شدید است که حتی یک دختر ۲۲ ساله نیز داغ ننگ «پیردختر» بودن می‌خورد و ارزش تأهل بسیار فراتر از ارزش تحصیلات است.

بررسی افراد مطالعه شده با ویژگی‌های یادشده به دستیابی سه کد تبیینی به شرح زیر انجامید: ۱. داغ ننگ ناشی از تجرد و عوامل هم‌پیوند با آن؛ ۲. دلایل تجرد و استراتژی‌های مقابله با داغ ننگ ناشی از تجرد و ۳. نقش انواع سرمایه‌ها در داغ ننگ که در ادامه به بررسی هر یک از کدهای مذکور و ابعاد مختلف آنها می‌پردازیم.

۱. انواع داغ ننگ ناشی از تجرد و عوامل هم‌پیوند با آنها

یکی از انواع داغ ننگ‌های بررسی شده در پژوهش حاضر، داغ ننگ معطوف به خود است که با داغ ننگ ادراک شده از جانب جامعه پیوند تنگاتنگی دارد. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر حضور پررنگ داغ ننگ برآمده از تجرد در تجارب زیسته افراد بررسی شده است؛ فشاری که گستره آن، گاه تا درونی‌ترین لایه‌های هویت فرد رسوخ می‌یابد و فرد را وادار می‌کند تا تصویر خویش از هویتش را ناقص، پست، بی‌ارزش و غیرعادی تلقی کند. وقتی ازدواج در سنین خاصی برای دختران تعریف می‌شود، گذر از این مقطع سنی منجر به رانده شدن فرد به حیطه هویت اجتماعی کم‌اعتبار می‌شود. بدین ترتیب واژه‌هایی همچون «پیر دختر» و «دختر ترشیده» (مصاحبه‌های شماره ۳ و ۱۳) نشان از داغ ننگی دارند که همراه با پیچ‌های مانند «لابد دختره یه عیبی داره!» (مصاحبه شماره ۱۸)، سایه شومی را بر زندگی فرد می‌گسترانند و احساس حقارت در مقایسه با همسالان متأهل را در وی ایجاد می‌کنند. داغ ننگ معطوف به خود حالتی است که فرد داغ ننگ ناشی از تجرد را درونی کرده و وضعیتش را چنان وخیم تصور می‌کند که خود را شایسته تعریفی می‌داند که جامعه برایش رقم می‌زند. این شرایط که با شدت و ضعف متفاوتی در برخی از پاسخ‌گویان مشاهده شد، درعین حال بیانگر ناراحتی عمیق، افسردگی، پرخاشگری و احساس قربانی بودن پاسخ‌گويانی است که علت نارضایتی خود از زندگی را به‌طور مستقیم به تجرد و بالا رفتن سنشان نسبت می‌دهند. به عنوان مثال، شرایط یادشده برای یکی از پاسخ‌گویان چنان شدید بود که وی روز تولدش را «بدترین و زجرآورترین روز سال» نامید (مصاحبه شماره ۳). در نتیجه این وضعیت، گوشه‌گیری و گریز از جمع در برخی دختران دیده می‌شود. تمایل به پنهان کردن خویش، به‌ویژه از اعضای فامیل و حتی در صورتی که هیچ صحبتی پیرامون تجرد نباشد، سبب می‌شود که به قول یکی از پاسخ‌گویان آنها ترجیح دهند «زیاد در چشم نباشند» (پاسخ‌گوی شماره ۱۲).

با توجه با اینکه در فرهنگ کشور ما، نقش‌های همسری و مادری هنوز در بسیاری از موارد به‌طور ضمنی و غیرضمنی به‌منزله اصلی‌ترین نقش‌های یک زن شناخته می‌شوند، طبیعی است که تخطی از این نقش‌ها و رقم خوردن هر آینده دیگری برای دختران به‌مثابه یک امر غیرعادی تلقی شود. ترس از آینده به‌دلیل تجرد، ابهام در سرنوشت، ناتوانی در مهار جریان زندگی و ترس از تجرد قطعی دست‌کم در سه نفر از پاسخ‌گویان مشاهده شد. همچنین، ازدواج خواهر کوچک‌تر در ۲ نفر از آنها منجر به تخریب اعتماد به نفس و تشدید احساسات منفی نسبت به خود شد. یکی از این افراد می‌گوید:

«فقط ۱۵ سالم بود که خواهرمو عروس کردن، از نظرم فاجعه بود، سوختن زندگیمو دیدم، مطمئن بودم با این کار دیگه هیچ شانس برای ازدواج ندارم، به علاوه اینکه من انحراف چشم داشتم، افسرده شدم. پرخاشگر شده بودم، ولی اینا فایده‌ای نداشت. مردم حق داشتن. منم بودم می‌گفتم که دختره عیب بزرگی داره که گذاشتنش و بعدیا رو عروس کردن. این کار در حق یه دختر ۱۵ ساله ظلم نبود؟» (مصاحبه شماره ۱۳)

همان طور که قبلاً بیان شد، داغ ننگ معطوف به خود ریشه در داغ ننگ ادراک‌شده از جانب جامعه دارد. یافته‌ها بیانگر این است که اظهارات تحقیرآمیز و توهین‌کننده، طعنه‌ها و کنایه‌ها، نگاه‌های ترحم‌آمیز، شایعه‌پراکنی درباره دلایل مجرد و... همگی می‌توانند از جانب افراد غریبه، آشنایان، فامیل و خویشاوندان و حتی اعضای درجه یک خانواده درباره یک دختر مجرد ۳۰ ساله یا بزرگ‌تر به کار روند و شرایطی مبتنی بر داغ ننگ برای وی ایجاد کنند. پاسخ‌گویی پیشنهاد یکی از همسایه‌ها را به خاطر می‌آورد مبنی بر اینکه: «شاید بختتو بستن نمی‌خوای بری پیش دعانویس؟» (مصاحبه شماره ۱) و یا پاسخ‌گوی دیگری از برخورد آشنایان می‌گوید: «بارها علناً بهم گفتن که دیگه کی می‌خوای عروس بشی؟ بعدم خندیدن و گفتن که دیگه ترشیدیا» (مصاحبه شماره ۴). یکی دیگر از پاسخ‌گویان در مورد نگاه افراد محل سکونت به خانواده خود می‌گوید: «به گوشم رسیده هر کی می‌خواد زود دخترشو شوهر بلده می‌گه می‌ترسم دخترم مثل دخترای فلانی (من و خواهرم) بشه» (مصاحبه شماره ۷). همچنین، یکی از پاسخ‌گویان اعتقاد داشت: «تو روستای ما حتی کارمندم که باشی، هر کار مفیدی یم که بکنی می‌گن داره نون باباشو می‌خوره، یکی نیست بگه مگه شما پولشو می‌دین؟» (مصاحبه شماره ۲۳). داغ ننگ ناشی از مجرد می‌تواند از جانب خویشاوندان و افراد فامیل نیز صادر شود. برای مثال، پاسخ‌گویی اظهار داشت: «خانواده عموم خیلی آزارم می‌دن، جرئت ندارم برم جایی که اونا باشن، از طعنه‌ها و تیکه‌هایی که می‌ندازن اذیت می‌شم» (مصاحبه شماره ۲). همچنین، براساس اظهار نظر یکی دیگر از پاسخ‌گویان: «خونواده مادریم بهم سرکوفت و طعنه می‌زنن که هیچ‌کی تو رو نمی‌پسنده، هر کی عروس می‌شه می‌زنن تو سرم که دیدی فلانی هم ازدواج کرد و تو موندی!» (مصاحبه شماره ۱۷).

اما شاید وخیم‌ترین شرایط درباره کسانی مصداق دارد که اعضای درجه یک خانواده به دلیل ازدواج نکردن آنها را مورد شماتت قرار داده و تحقیر می‌کنند. احساس مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفتن در چنین مواردی شایع است، طوری که فرد فکر می‌کند عضو «زیادی» خانواده است (مصاحبه شماره ۲). یکی از پاسخ‌گویان می‌گوید: «پدرم به خاطر اینکه تا حالا ازدواج

نکردم، نفرینم می‌کنه. بارها بهم لعنت فرستاده که آگه تا حالا ازدواج کرده بودی، پول جهازت کمتر می‌شد» (مصاحبه شماره ۳). همین پاسخ‌گو در صحبت از موضوع دیگری به خاطر می‌آورد:

«خونوادم به شدت جلوی زن برادرم تحقیرم می‌کنن، مجبورم همه کاراشونو انجام بدم، برادار که می‌شه اول کلفتی منه، یه بار یکی زنگ درو زد، زن داداشم کنار آیفون نشسته بود اومد پاشه جواب بده، بابام گفت تو بشین حیف تو نیست زحمت بکشی، بذار این بی‌خاصیت درو باز کنه!! خیلی تحقیرم می‌کنن....» (مصاحبه شماره ۳)

در مواردی افراد پاسخ‌گو احساس سرافکنندگی مادر را به خاطر می‌آورند و یکی از پاسخ‌گویان گفت: «هروقت مادرم می‌گه مردم شانس دارن دختراشون زود عروس می‌شن، خیلی ناراحتم می‌کنه» (مصاحبه شماره ۸). چنین شرایطی فرد را در وضعیتی قرار می‌دهد که خانواده از وی انتظار دارند صرفاً برای تغییر وضعیت هر خواستگاری را بپذیرد. بنابراین، ناراحتی و احساس حقارت به دلیل خواستگاری‌های نامناسب در این افراد تجربه می‌شود. اقدام مردان بیوه، مطلقه، یا مردانی با ناتوانی‌های ذهنی، جنسی و جسمی، و مسن در خواستگاری کردن بر احساس داغ‌خوردگی مطلعین می‌افزاید و به شدت آنها را آزار می‌دهد:

«هر کسی به خودش اجازه می‌ده بیاد خواستگاریم..... یه بار یه پیرمرد و ۲ تا زن که سنشون از من بیشتر بود اومدن خواستگاریم. ما فکر می‌کردیم داماد نیومده، وقتی از احوال داماد جويا شدیم، به پیرمرده اشاره کردن گفتن داماد ایشون و اون زنا دخترش بودن، دنیا رو سرم خراب شد. مامانم از خونه بیرونشون کرد. بالاخره با هر خواستگاری که می‌یاد بیشتر به شخصیتیم توهین می‌شه» (مصاحبه شماره ۱۳).

نگرانی اعضای خانواده و دلسوزی‌های ترحم‌آمیز دیگران سبب می‌شود احساس داغ‌ننگ ادراک شده از جانب جامعه تشدید شود، همان‌طور که یکی از پاسخ‌گویان اظهار داشت: «بارها شده وقتی واسه نماز صبح پا شدم دیدم پدرم داره سر سجاده گریه می‌کنه و از خدا می‌خواد من ازدواج کنم» (مصاحبه شماره ۴). و یا پاسخ‌گویانی می‌گویند: «از اینکه مادرم غصه می‌خوره رنج می‌کشم» (مصاحبه‌های شماره ۶، ۱۵ و ۱۹). در مواردی از این دست، اعضای خانواده نیز تحت فشار اجتماعی قرار می‌گیرند و دچار فرایندی می‌شوند که گافمن (۱۳۸۶: ۶۹) با عنوان «داغ‌ننگ افتخاری»^۱ از آن نام می‌برد، یعنی شرایطی که افراد عادی به‌واسطه ارتباطشان با فرد داغ‌ننگ خورده مشمول داغ‌ننگ می‌شوند. نکته قابل توجه اینکه داغ‌ننگ

1. Courtesy stigma

ادراک شده از جانب جامعه تا ۳۵ سالگی در اوج است و افراد با گذر از سن مذکور، فشار کمتری را احساس می‌کنند.

۲. دلایل تجرد و استراتژی‌های مقابله با داغ ننگ ناشی از تجرد

کد تبیینی دیگری که در این پژوهش حاصل شد «دلایل تجرد و استراتژی‌های مقابله با داغ ننگ تجرد» است که در ذیل آن، دلایل مجردماندن افراد از دید خودشان و استراتژی‌های مقابله با این وضعیت بررسی می‌شود. نتایج مصاحبه‌ها حکایت از آن دارد که رؤیایزدایی و ساختن تصویر ایده‌آل از همسر، تمرکز کامل روی ادامه تحصیل، چشم و هم‌چشمی و غفلت از اهداف اصیل زندگی سبب می‌شود در برخی موارد توقعات دختران و خانواده‌ها به شکل اغراق‌آمیزی افزایش یابد و بسیاری از فرصت‌های بالقوه ازدواج از بین برود. در این زمینه، رد خواستگاریها به بهانه‌های غیرمنطقی و توقعات بالای خانواده دو یافته مهم درخصوص دلایل تجرد دختران و افزایش سن ازدواج آنهاست. برای مثال، یکی از پاسخ‌گویان می‌گوید:

«خواستگاری زیادی داشتم، بیشترشون موقعیت‌های خوب و معمولی داشتن اما من هر کدومو به یه بهانه‌ای رد کردم. یکی از خواستگارانم به این دلیل که لبه‌اش کوچیک بود رد کردم! ولی الان خیلی پشیمونم. واقعاً حسرت می‌خورم...» (مصاحبه شماره ۱۰)

آداب و رسوم غلط از دلایلی است که تجرد و افزایش سن دختران را رقم می‌زد. داشتن خواهر بزرگ‌تر و حاکم‌بودن این رسم در خانواده که ابتدا باید خواهر بزرگ‌تر ازدواج کند و بعد خواهر کوچک‌تر، موجب ردکردن خواستگاران ۴ نفر از پاسخ‌گویان شده که متعاقباً تجرد آنها را به دنبال داشته است. افزایش فرهنگ تجمل‌گرایی و شدت گرفتن چشم و هم‌چشمی‌های افراطی در تدارک شرایط ازدواج نیز از دیگر عوامل اشاره‌شده پاسخ‌گویان است. برای مثال، یکی از پاسخ‌گویان آماده‌نبودن جهیزیه را دلیل رد خواستگاران از طرف خانواده عنوان کرد (مصاحبه شماره ۲۴). بی‌اعتمادی و نگرش منفی به مردان نیز زندگی چند نفر از پاسخ‌گویان را تحت تأثیر قرار داده و آنان را از ازدواج گریزان کرده است. یکی از پاسخ‌گویان تحت تأثیر افکار و سبک زندگی غربی به ازدواج سنتی اعتقادی ندارد و به دلیل تجربه طلاق خواهر بزرگش، بی‌اعتمادی فزاینده‌ای نسبت به مردان در سخنان وی مشهود است. پاسخ‌گوی دیگر به دلیل مردسالاری حاکم در خانه، بی‌مسئولیتی پدر و بهاندادن پدر به مادر و فرزندان، ضمن تجربه احساس تنفر نسبت به مردان، ظاهراً به هیچ‌وجه تصمیم به ازدواج ندارد. پاسخ‌گوی دیگری هم به دلیل تجربه ۴ ساله نامزدی و به هم خوردن آن از ازدواج متنفر است. به‌طورکلی، افراد

مطالعه شده برحسب عوامل مؤثر بر مجرد به دو دسته قابل تقسیم‌اند: کسانی که به‌رغم میل باطنی به ازدواج و تشکیل خانواده، در این امر موفق نبوده‌اند و خود را قربانی شرایط ناعادلانه جامعه می‌دانند که مانع ازدواج آنها شده است و کسانی که به دلیل تجارب نامطلوب گذشته، اساساً تمایلی به ازدواج و زندگی مشترک با جنس مخالف ندارند. هرچند هر دو گروه مشمول داغ ننگ ناشی از مجرد و پیامدهای آن می‌شوند اما راهکارهای استفاده شده برای مقابله با داغ ننگ و کنار آمدن با شرایط، در هر یک از این گروه‌ها متفاوت است. درخصوص گروه اول، می‌توان از راهکارهایی نام برد که بیش از آنکه بر کاهش داغ ننگ و سبک‌تر کردن نگاه سنگین جامعه متمرکز باشند، در راستای ایجاد فرصت ازدواج تعریف می‌شوند. مهم‌ترین این راهکارها عبارت‌اند از: تلاش برای حفظ و ارتقای زیبایی ظاهری از طریق انجام انواع جراحی‌های زیبایی، رسیدگی به وضع ظاهر از طریق اصلاح صورت، ابرو و...، تغییر پوشش از چادر به مانتوی تنگ، خواستگاری از پسر با وساطت استاد در دانشگاه و مادر در محیط خویشاوندی، نزدیک شدن به دوستان دارای برادر مجرد، روی آوردن به فضای مجازی و چت‌روم‌ها برای یافتن دوست پسر مناسب برای ازدواج، درخواست کمک از همکاران پسر در محیط کار، دعای بخت‌گشایی و حتی دستکاری شناسنامه از طریق تغییر دادن سن:

«از وقتی رفتم دانشگاه تصمیم گرفتم سنمو اساسی کم کنم. به بهانه گمشدن شناسنامه تقاضای شناسنامه جدید کردم و یکی از آشناهام قسم خورد که شناسنامه قبلم واسه یکی از خواهرام بوده که فوت شده. سنم رو ۵ سال پایین آوردم» (مصاحبه شماره ۶).

پاسخ‌گوی دیگری می‌گوید:

«یه پسری تو دوره کارشناسی هم کلاسم بود و با هم رابطه خوبی داشتیم، خیلی اتفاقی ارشدم افتادیم تو یه دانشگاه، من بهش خیلی علاقه داشتم. واسه همین از دوستانم خواستم از یکی از اساتیدم که رابطه خوبی با اون پسر داشت بخوان که منو بهش معرفی کنه، ولی اون به استاد گفته بود که ایشون دختر خوبین ولی من آمادگی ازدواج ندارم» (مصاحبه شماره ۳).

پاسخ‌گوی بعدی تجربه خود در راستای ایجاد فرصت ازدواج را به شکل زیر به خاطر می‌آورد:

«یکی از دوستانم گوشیشو تو تاکسی از عمد جا گذاشته بود کنار یه پسر و این کار سبب آشنایی و ازدواجش شد. منم به این قصد گوشیمو تو کتابخونه رو کیفی که فکر

می‌کردم و واسه یه پسرست که اونجا دیدمش جا گذاشتم، عصر شروع کردم به تماس گرفتن با خطمو و بالاخره قرار گذاشتیم بیاد گوشیمو بهم پس بده، وقتی اومد دیدم یه پیرمرده..» (مصاحبه شماره ۵).

جدول ۲. مثالی از روند استخراج یک کد تبیینی از کدهای تفسیری و توصیفی

کدهای توصیفی	زیرکدهای تفسیری	کدهای تفسیری	کد تبیینی
بی‌اعتمادی و نگرش منفی نسبت به مردان توقعات بالای فرد در مواجهه با خواستگاران رد خواستگاران به بهانه‌های غیرمنطقی خواستگار نداشتن سخت‌گیری‌های بی‌مورد خانواده آداب و رسوم غلط فقدان زیبایی جسمانی تلاش برای ارتقا یا حفظ زیبایی ظاهری خواستگاری کردن از پسر در محیط دانشگاه و خانواده گسترده	خودخواسته	کدهای تفسیری	کد تبیینی
ادامه تحصیل در داخل نزدیک شدن و ایجاد صمیمیت با دوستانی که برادر مجرد دارند استفاده از فضای مجازی به امید یافتن گزینه‌های مناسب ازدواج درخواست کمک از همکاران پسر در محیط کار جاگذاشتن گوشی موبایل در کیف پسر برای شروع آشنایی دعای بخت‌گشایی تغییر سن در شناسنامه	تحمیل شده توسط شرایط	کدهای تفسیری	کد تبیینی
کسب مهارت‌های مختلف هنری اقدام برای مهاجرت و ادامه تحصیل در خارج کشور زندگی مستقل از خانواده	احتمال تجرد قطعی	کدهای تفسیری	کد تبیینی

دلایل تجرد
دلایل معطوف به ایجاد فرصت ازدواج
دلایل تجرد و استراتژی‌های مقابله با داغ تنگ ناشی از تجرد

اقدام برای مهاجرت و ادامه تحصیل در خارج کشور، زندگی مستقل از خانواده، و کسب

مهارت‌های مختلف هنری نیز از جمله راه‌کارهایی است که آن دسته از پاسخ‌گویان که نگاه واقع‌بینانه‌تری به زندگی دارند و احتمال تجرد قطعی را برای خویش پیش‌بینی می‌کنند برای آینده دنبال می‌کنند. این افراد به‌رغم تمایل به تشکیل خانواده، عدم موفقیت در این امر را پایان زندگی نمی‌پندارند و موفقیت در عرصه‌های دیگر زندگی را هدف خود قرار می‌دهند.

۳. نقش انواع سرمایه‌ها در داغ ننگ

این مسئله که انسان در اجتماع چگونه، بر چه اساسی، و تحت هدایت چه چیزی کنش‌های خود را سامان می‌دهد و به عبارتی دیگر رفتار اجتماعی انسان تا چه مبتنی بر آگاهی و انتخاب است و تا چه حد از موجبات‌های بیرونی تأثیر می‌پذیرد (بوردیو، ۱۳۸۹: ۷)، ما را به آخرین کد تبیینی این پژوهش یعنی بررسی نقش انواع سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، نهادی و ضابطه‌ای و بدنی در شدت و ضعف داغ ننگ تجرد در دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر می‌رساند.

از نظر بوردیو بین فضای اجتماعی طبقات و فضای رفتاری هر یک از اعضای این طبقات تطابق وجود دارد. بدین ترتیب در هر جامعه ما با موقعیت‌های اجتماعی‌ای روبه‌رو هستیم که نوعی خویشاوندی ساختاری را بین جایگاه اجتماعی، امکانات و موضع‌گیری‌های افراد نشان می‌دهند. در اینجا بحث بر سر رابطه میان شبکه روابط اجتماعی، عادت‌واره‌های ذوقی و انتخاب‌هایی است که عاملان اجتماعی در عرصه‌های متنوع رفتاری همچون غذاخوردن، ورزش کردن، نواختن موسیقی و سیاست‌ورزیدن و غیره صورت می‌دهند. بر این اساس، عاملان اجتماعی در بعد اول براساس میزان کلی سرمایه‌ای که در شکل‌های متفاوت دارند و در بعد دوم براساس ساختار سرمایه‌شان، یعنی براساس وزن نسبی هر یک از انواع مختلف سرمایه که به‌صورت جداگانه دارند، توزیع می‌شوند (بوردیو، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۴). می‌توان گفت افراد بررسی‌شده در این پژوهش برحسب میزان و ساختار سرمایه‌های مختلف، نگرش و واکنش متفاوتی نسبت به تجرد خویش و به تبع آن داغ ننگ ناشی از آن دارند. همچنین، نگرش و واکنش دیگران در میدان کنش با یک دختر مجرد ۳۰ ساله و بالاتر تحت‌الشعاع میزان و ساختار سرمایه وی قرار دارد.

در باب سرمایه اقتصادی باید گفت پاسخ‌گویان براساس سبک پوشش، وضعیت منزل، درآمد سرپرست، درآمد مستقل، دارایی شخصی و جواهرات و وضعیت تأمین هزینه‌ها تنوعی از رده‌های پایین، متوسط، بالا و بسیاربالا را دارند. سرمایه اقتصادی با فراهم آوردن شرایط برای

انجام اقدامات معطوف به افزایش سایر سرمایه‌ها (از جمله سرمایه بدنی و فرهنگی) قادر است فرصت‌های بالقوه زیادی را برای فرد صاحب سرمایه در زمینه ازدواج فراهم کند و با اینکه یکی از مهم‌ترین امتیازات هم در بعد شخصی و هم در بعد خانوادگی است، اما اگر با این وجود فرد در مجرد بماند، تأثیر این سرمایه در شدت و ضعف داغ ننگ معطوف به خودتأثیری پیچیده و حتی گاهی متناقض است. در برخی موارد، مجرد همراه با سرمایه اقتصادی خانوادگی، این گمانه‌زنی را در ذهن اطرافیان ایجاد می‌کند که چرا به‌رغم شرایط مالی خوب هنوز ازدواجی صورت نگرفته و نکند عیب و ایرادی در کار است. بدین طریق نه تنها داغ ننگ ادراک شده از جانب جامعه افزایش می‌یابد، بلکه، احساسات منفی ناشی از داغ ننگ معطوف به خود نیز تشدید می‌شوند: «وقتی دوستانم می‌گویند تو که بابت و برادرات پولدارن و همه‌جا وجهه خوبی دارن چرا موندی؟! خیلی اذیت می‌شم...» (مصاحبه شماره ۴). در موارد دیگر اما سرمایه اقتصادی به کاهش شدت داغ ننگ معطوف به خود می‌انجامد و جایگاه شغلی، نه وضعیت تأهل، را برای فرد در اولویت قرار می‌دهد. بنابراین، در این پژوهش نمی‌توان به ارزیابی صریحی از چگونگی تأثیر سرمایه اقتصادی بر داغ ننگ ناشی از مجرد دست یافت. به‌طور کلی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سرمایه اقتصادی خانوادگی تأثیر کاهنده‌ای بر شدت داغ ننگ ندارد و چه بسا به تشدید آن بینجامد، اما استقلال مالی خود شخص و داشتن یک موقعیت شغلی مناسب، می‌تواند میزان داغ ننگ معطوف به خود را کاهش دهد.

در پژوهش حاضر سرمایه اجتماعی بر اساس مشارکت در تشکل‌های سیاسی-مذهبی، انجمن‌های اسلامی، کانون‌های علمی، ادبی، هنری، فرهنگی، انجمن‌های خیریه و... بررسی شد و به نظر می‌رسد که هرچه افراد از سرمایه اجتماعی بیشتری برخوردار باشند احساس داغ ننگ در آنها کمتر است. افراد دارای سرمایه اجتماعی بالا از اعتماد به نفس و عزت نفس به مراتب بیشتری هم در مقایسه با سایر پاسخ‌گویان برخوردارند و ضمن تعریف اهدافی بلندمرتبه برای زندگی خویش، احساس مفیدبودن و رضایت از خود را در حد بالایی تجربه می‌کنند. تصویر این افراد از خویش، تصویر مطلوبی است که صرف مجردماندن، نمی‌تواند خللی در آن ایجاد کند. بدون شک حمایت اجتماعی خانواده و عضویت در گروه‌هایی که فرد را تأیید می‌کنند یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است. با این وجود، سرمایه اجتماعی بالا میزان داغ ننگ معطوف به خود را به میزان چشمگیری کاهش می‌دهد اما تأثیر زیادی در داغ ننگ ادراک شده از جانب جامعه ندارد:

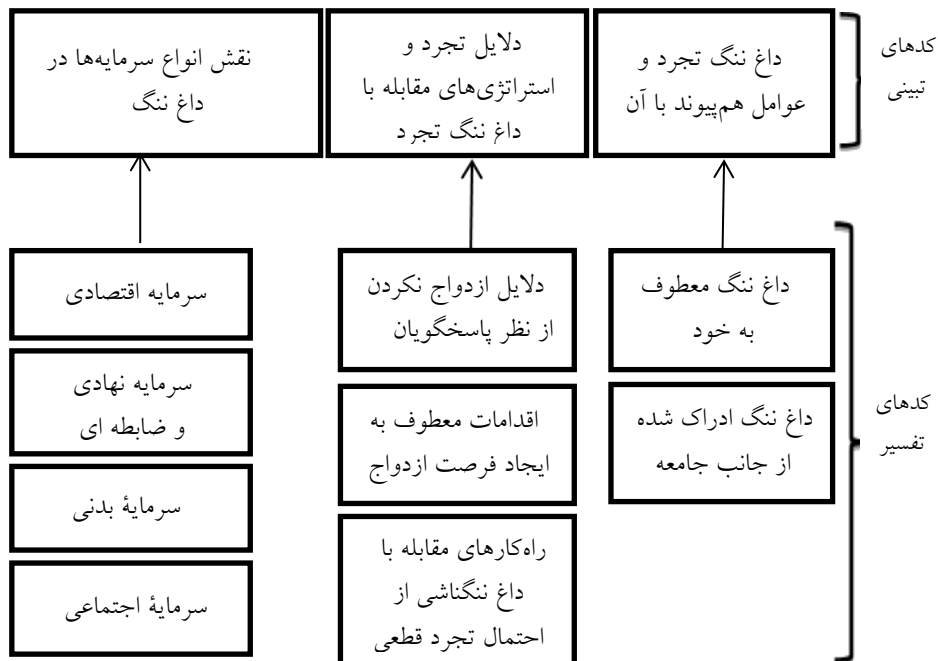
«مگه زندگی فقط ازدواجه؟ آدم می‌تونه خیلی قشنگ زندگی کنه بدون اینکه ازدواج کنه،

می‌تونه مفید باشه و از وقتش نهایت استفاده رو ببره، درسته منم آگه موقعیت دلخواهم پیش می‌اومد ازدواج می‌کردم ولی الانم زندگی خیلی خوبی دارم، حالا دیگران هرچی می‌خوان بگن...» (مصاحبه شماره ۲۲).

سرمایه نهادی و ضابطه‌ای گونه‌ای از سرمایه فرهنگی و به عبارتی نوعی رسمیت‌بخشیدن نهادی به سرمایه فرهنگی است (شارع‌پور، ۱۳۸۱: ۱۳۷). مدارک تحصیلی و آکادمیک نمونه‌ای از این سرمایه است که پاسخ‌گویان براساس آن بررسی شدند. با توجه به پراکندگی زیاد در میزان تحصیلات افراد مطالعه‌شده (از فرد بی‌سواد تا کسی که دانشجوی فوق لیسانس است)، به نظر می‌رسد سرمایه نهادی و ضابطه‌ای تأثیر قابل توجهی در میزان داغ ننگ تجرد ندارد، و تأثیر خود را بیشتر در انتخاب راه‌کارهایی نشان می‌دهد که ممکن است افراد برای ایجاد فرصت ازدواج استفاده کنند. تنها افرادی که در دانشگاه مشغول به تحصیل هستند و یا حداقل دوره‌ای از زندگی خویش را در دانشگاه گذرانده‌اند، برای ایجاد فرصت ازدواج از راه‌های مختلف تلاش می‌کنند. با توجه به فراهم بودن بستر و شرایط مساعدتر برای ارتباط با جنس مخالف، و نیز با توجه به تغییر نگرش نسبت به مقولاتی مانند آشنایی و ازدواج سنتی در محیط‌های دانشگاهی، این افراد تلاش خویش را برای استفاده از راه‌کارهای موجود در راستای ایجاد فرصت ازدواج به خرج می‌دهند. اما در نقطه مقابل، افرادی که تحصیلات پایینی دارند و زندگی در دانشگاه را تجربه نکرده‌اند، تقریباً هیچ اقدامی برای ایجاد فرصت ازدواج انجام نمی‌دهند و تقدیرگرایی در آنها بسیار پررنگ است.

سرمایه بدنی نقش بسزایی در تجربه داغ ننگ ناشی از تجرد دارد. سن به‌منزله عامل مهمی از سرمایه بدنی، در همه افراد با توجه به گذر از محدوده مطلوب از نگاه جامعه، به‌منزله یک عامل منفی ارزیابی می‌شود. عامل اصلی دیگر، وضعیت زیبایی ظاهری است که به‌شدت بر فرصت‌های ازدواج افراد تأثیر می‌گذارد و به‌تبع آن میزان داغ ننگ ادراک‌شده از جانب جامعه و داغ ننگ معطوف به خود را کم و زیاد می‌کند، به‌گونه‌ای که دختران به‌لحاظ ظاهری زیبا که اکثراً در گروه مجردین خودخواسته قابل طبقه‌بندی‌اند، احساس داغ ننگ کمتری تجربه می‌کنند، زیرا نه تنها فرصت‌های ازدواج بیشتری را در زندگی خود داشته‌اند، بلکه تجرد آنها نیز از جانب دیگران بیشتر به «بالابودن توقعات»، «سخت‌گیر بودن» و «مشکل‌پسند بودن» خودشان نسبت داده می‌شود، نه حدس و گمانی که بیانگر «پسندیده‌نشدن» یا «خواستگارنداشتن» باشد. بنابراین، دختران مجرد زیبا، چه داغ ننگ معطوف به خود و چه داغ ننگ ادراک‌شده از جانب جامعه را به‌صورت ضعیف‌تری احساس می‌کنند و به‌عکس دخترانی که برحسب معیارهای

القاشده از جانب جامعه، در مراتب پایین تری از زیبایی ظاهری قرار دارند، با احساس داغ ننگ شدیدتری روبه‌رویند، زیرا نه تنها فرصت‌های ازدواج برای این افراد در گذشته به شدت محدود بوده است: «تا حالا خواستگاری نداشته‌ام» (مصاحبه شماره ۱)، بلکه دلیل مجرد آنها هم مستقیماً به «نازیبا بودنشان» نسبت داده می‌شود. بنابراین، از نگاه جامعه، یک دختر زیبا خودش نخواستۀ ازدواج کند، اما یک دختر نازیبا فرصتی برای ازدواج نداشته است. بدین ترتیب است که داغ ننگ ادراک‌شده از جانب جامعه با داغ ننگ معطوف به خود پیوند می‌خورد و فرد با احساسات نامطلوبی درباره‌ی خویش دست به گریبان می‌شود.



شکل ۱. روند استخراج کدهای تبیینی از کدهای تفسیری

جمع‌بندی و استنباط نظری

داغ ننگ حاصل یک فشار اجتماعی موزیانه است که با صفات، شرایط، وضعیت سلامت و گروه‌های اجتماعی مختلف، بسته به زمینه و بستر اجتماعی، پیوند خورده است. پدیده‌ای که با تفکیک آدم‌های «عادی» از «غیرعادی» انتظاراتی را در جامعه ایجاد می‌کند و آنگاه که مردم در

عرصه واقعی و ملموس کنش متقابل با افرادی برخلاف انتظارانشان مواجه می‌شوند، به آنها انگ «غیرعادی بودن» می‌زنند و به جرم تفاوت و فاصله داشتن از معیارهای ایده‌آل و استاندارد جامعه، آنها را به یک جایگاه غیرطبیعی و بی‌ارزش فرومی‌کاهند. بدین ترتیب داغ ننگ در دامن کنش متقابل تولد می‌یابد و مسیر خویش را بسته به مهیا بودن شرایط و با توجه به فرهنگ و ارزشهای حاکم بر جامعه، می‌پیماید و عرصه‌های گوناگونی را جولانگاه خویش قرار می‌دهد. یکی از این عرصه‌ها زندگی دخترانی است که بنا به دلایل بسیار پیچیده‌ای از سن مطلوب ازدواج از نگاه جامعه گذر کرده و هنوز «بی‌شوهر» مانده‌اند. پدیده‌ای که وابستگی بی‌قید و شرط به فرهنگ مردسالارانه را می‌طلبد. هرچند اعتدال‌هایی در زمینه جایگاه اجتماعی زنان صورت گرفته اما هنوز فرهنگ مذکور بر اریکه قدرت سوار است و هویت زن را تا حد زیادی از طریق موفقیت در ازدواج و پذیرش منفعلانه نقش‌های همسری و مادری تعریف می‌کند. براساس آنچه در چارچوب نظری گذشت، داغ ننگ ناشی از تجرد به نوع دوم طبقه‌بندی گافمن از انواع داغ ننگ‌ها تعلق دارد و در دو سطح کلان یا میانی (داغ ننگ ادراک شده از جانب جامعه) و سطح خرد (داغ ننگ معطوف به خود) قابل بررسی است. آنچه در این پژوهش بر آن تأکید شد، تعامل بین این دو سطح و چگونگی تأثیرپذیری داغ ننگ معطوف به خود از داغ ننگ ادراک شده از جانب جامعه است.

قوانین نامحسوس اما قدرتمند جامعه نظامی اجتناب‌ناپذیر برای طی کردن مسیر زندگی را به ما القا می‌کنند. بر همین اساس است که حتی خود دختران مجرد نیز وضعیت خویش را غیرعادی می‌دانند و چه بسا حق را به کسانی دهند که داغ ننگ بر پیشانی آنها می‌زنند. اظهارات تحقیرآمیز و توهین‌کننده، طعنه‌ها، کنایه‌ها، زل‌زدن‌های بیانگر ترحم، شایعه‌پراکنی و گمانه‌زنی درباره دلایل تجرد تنها بخشی از تجارب زیسته دختران مجرد در زمینه داغ ننگ ادراک شده از جانب جامعه است که در این پژوهش مورد کنکاش قرار گرفتند. در مواجهه با این شرایط، ممکن است فرد داغ‌خورده بخواهد خود را کسی تعریف کند که انگار هیچ تفاوتی با دیگر انسان‌ها ندارد، درحالی‌که هم‌زمان، خودش و افراد پیرامونش به او به منزله یک انسان مجزاشده می‌نگرند. با توجه به این تناقض اساسی که فرد در عمق خویشتن خویش احساس می‌کند، قابل فهم است که وی برای خروج از این دوراهی دست به تلاش‌هایی خواهد زد (گافمن، ۱۳۸۶: ۱۸۹). بر این اساس، استراتژی‌های مختلفی که دختران برای ایجاد فرصت ازدواج و یا مقابله با احتمال تجرد قطعی به کار می‌برند تحلیل شدند. یکی از این استراتژی‌ها، تلاش برای دستیابی به موفقیت در زمینه‌های دیگر زندگی است. اما این نگرش که «آخی... این قدر

بدبخت درس خونند، آخرش که چی؟ وقتی زندگی نداره» (مصاحبه شماره ۲) حکایت از آن دارد که برای برخی از دختران موفقیت در عرصه‌هایی مانند درس و تحصیل به هیچ‌وجه نمی‌تواند جایگزین نقش همسری و ازدواج باشد.

داغ ننگ تأکیدشده در این پژوهش، از جمله داغ ننگ‌هایی است که قربانیان خود را در یک وضعیت متناقض قرار می‌دهد، وضعیتی که خود جامعه آن را می‌آفریند و شاید نتیجه همان فرایندگذاری باشد که جامعه ایران را از بافت سنتی خود جدا می‌کند و به سوی یک مدرنیسم ناهمگون پیش می‌برد. جامعه ما با توجه به فرهنگ حاکم، مقوله ازدواج را گاه تا تنها ملاک خوشبختی انسان اوج می‌دهد، سپس همین جامعه با ایجاد موانع متعدد در مقابل جوانان راه را برای تسهیل ازدواج و به ثمر رسیدن آن می‌بینند. دشواری‌های مالی و فشارهای اقتصادی برای تشکیل زندگی را اگر کنار بگذاریم، در حال حاضر ما شاهد نوعی تغییر ارزشی و نگرشی نسبت به مقوله ازدواج در میان بخشی از جامعه و به‌ویژه نسل‌های جوان‌تر هستیم. ازدواج سنتی برای برخی جوانان ما به‌مثابه نوعی ارتجاع و مانعی در مقابل پیشرفت حرفه‌ای و شخصی تلقی می‌شود. امروزه بسیاری از کارکردهای ازدواج از جانب این افراد انکار یا توسط فرایندهای دیگر جایگزین می‌شود. در حالی که بدنه سنتی جامعه همچنان بر ازدواج به‌منزله مهم‌ترین عامل هویت‌بخش به‌ویژه برای دختران پافشاری می‌کند، بخش مدرن یا در حال مدرن‌شدن جامعه فشارهای متعارضی به جوانان برای به تعویق انداختن ازدواج یا تغییر دادن سبک‌های زندگی وارد می‌کند. اینکه تجرد در آینده تا چه اندازه نامطلوب تلقی شود و یا از قدرت داغ ننگ زنی برخوردار باشد یک سؤال مهم است. اما نتایج پژوهش فعلی حکایت از تبعات به‌شدت بدنام‌کننده تجرد برای دختران بالای ۳۰ سال در بخش‌های سنتی جامعه دارد. پژوهش‌های آتی می‌توانند در کنار مطالعه تغییرات ارزشی جوانان در نگاه به مسائلی مانند ازدواج، دیگر بخش‌های جامعه را به‌لحاظ داغ ننگ ناشی از تجرد بررسی کنند. به نظر می‌رسد در بخشی از طبقات متوسط جدید رو به تضاید که در کلان‌شهرها زندگی می‌کنند داغ ننگ ناشی از تجرد قدرت کمتری دارد و چه‌بسا موفقیت در دیگر ابعاد زندگی نه‌تنها قابل قبول بلکه مرجح هم ارزیابی شود.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که داغ ننگ ریشه در ارزش‌های اجتماعی، نگرش‌ها و تفکرات قالبی دارد. لذا تلاش برای از بین بردن آن توجه ما را به وادی فرهنگ و فرایند شکل‌گیری نگرش‌ها می‌کشاند که از نخستین سال‌های زندگی آغاز و با گذر زمان نهادینه می‌شود. خانواده به‌منزله نفوذی‌ترین نهاد در زندگی فرد بیشترین نقش را در شکل‌دهی به

نگرش‌ها و ارزش‌های نهادینه شده دارد. بنابراین، آموزش به خانواده‌ها در روند شکل‌دهی به تفکرات و تصورات فرزندان و اینکه بدانیم این خود وجودی و مهارت‌های اکتسابی است که باید واجد ارزش و احترام تلقی شود و نیز بهادادن یکسان به دختران و پسران در روند تربیت از جمله مواردی است که می‌تواند موجب استقلال هویت‌یابی دختران از ازدواج شود. آموزش و پرورش نیز نقشی محوری در تحمیل عناصر فرهنگی خاص به افراد دارد. همان گونه که بوردیو معتقد است، مدرسه به دانش‌آموزان چیزهای «خاصی» می‌آموزد و آنها را برای «اهداف خاصی» جامعه‌پذیر می‌کند (به نقل از گرنفل، ۱۳۸۹: ۲۷۷). بی‌شک نهاد آموزش و پرورش در جامعه ما از محتوا و تصاویر کتب درسی گرفته تا نحوه تدریس و برخورد معلم، هویت جنسی و ارزش‌های متناسب با آن را به افراد آموزش می‌دهد. مدیریت‌کردن محتوای تربیتی و هدایت آن به سمت ویژگی‌ها و قابلیت‌های اکتسابی بای ابراز هویت، در تغییر نگرش افراد و نگاه خستی و یا دست‌کم ملایم‌تر به داغ ننگ‌هایی مانند تجرد، مؤثر است.

منابع

۱. بوردیو، پیر (۱۳۸۹) *نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلانی*. ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: نشر نقش و نگار.
۲. توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۳) *نظریه های جامعه‌شناسی*. تهران: انتشارات سمت
۳. توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۳) «تحلیلی از اندیشه پیر بوردیو درباره فضای منازعه‌آمیز اجتماعی و نقش جامعه‌شناسی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۵: ۲۳-۱
۴. جزینی، نسرین (۱۳۸۰) *نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
۵. رابرتسون، یان (۱۳۷۲) *درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ریتزر و کنش متقابل نمادین)*. ترجمه حسین بهروان، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
۶. رضایی دهنوی، صدیقه و همکاران (۱۳۸۸) «بررسی پدیده استیگما (داغ اجتماعی) در مادران دارای فرزند با نشانگان داون در شهر اصفهان: رویکردی روانی-اجتماعی»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، شماره ۱۹: ۴۱۶-۴۰۱
۷. رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳) «دیالکتیک هویت‌ها»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۷۹: ۶۵-۶۱
۸. شارع‌پور، محمود و غلام‌رضا خوش‌فر (۱۳۸۱) «رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰:
۹. عباداللهی، حمید و همکاران (۱۳۹۰) «داغ ننگ و هویت اجتماعی: بررسی موردی عوامل اجتماعی داغ ننگ زنده بر افراد دارای معلولیت جسمانی آشکار در شهر رشت»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال دوم، شماره ۶-۵: ۲۲۲-۱۹۶
۱۰. فاضلی، محمد (۱۳۸۲) *مصرف و سبک زندگی*. تهران: انتشارات صبح صادق

۱۱. فلیک، اووه (۱۳۸۷) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی
۱۲. کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۳) «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳: ۱۰۳-۱۲۴.
۱۳. کالینیکوس، آکس (۱۳۸۳) درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران: نشر آگه.
۱۴. گافمن، اروینگ (۱۳۸۶) داغ ننگ: چاره اندیشی برای هویت ضایع شده، ترجمه مسعود کیانپور، تهران: نشر مرکز.
۱۵. گافمن، اروینگ (۱۳۹۱) نمود خود در زندگی روزمره. ترجمه مسعود کیانپور. تهران: نشر مرکز.
۱۶. گرنفل، مایکل (۱۳۸۹) مفاهیم کلیدی پیر بردیو. ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
۱۷. محمدپور، احمد (۱۳۹۰) روش تحقیق کیفی ضد روش (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، جلد دوم.
۱۸. مستقیم، امین (۱۳۹۱) «مفاهیم کلیدی بردیو»، مجله علوم اجتماعی، شماره ۶۰: ۴۸-۵۵.
۱۹. ممتاز، فریده (۱۳۸۳) «معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بردیو»، پژوهشگاه علوم انسانی، شماره ۴۲-۴۳: ۱۴۹-۱۶۰.
۲۰. ناستی زائی، ناصر (۱۳۸۵) «موانع ازدواج دختران»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، شماره ۴: ۹۱-۱۰۸.
۲۱. واکوانت، لوئیک (۱۳۸۶) پیر بردیو. ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: نشر آگه.
22. Donkor, S and Sandall, Jane (2007) "The impact of perceived stigma and mediating social factors on infertility-related stress among women seeking infertility treatment in southern Ghana" *Journal of Social Science & Medicine*, 65: 1683-1694
23. Livingston, D. and Boyd, E. (2010) "Correlates and Consequences of Internalized Stigma for People Living with Mental Illness: A Systematic Review and Meta-analysis." *Journal of Social Science & Medicine*, 71: 2150-216.
24. Lewis, S. et al. (2011) "How do Obese Individuals Perceive and Respond to the Different Types of Obesity Stigma that They Encounter in Their Daily Lives? A Qualitative Study." *Journal of Social Science & Medicine*, 73: 1349-1356.
25. Ramsden, E. (2009) "Confronting the stigma of Eugenics: Genetics, Demography and the Problems of Population." *Journal of Social Studies of Science*, 39: 853-884.
26. Shilling, Chris (1993) "Body and social theory" London, sage
27. Wang, B. et al. (2010) "The Influence of Social Stigma and Discriminatory Experience on Psychological Distress and Quality of Life among Rural-to-Urban Migrants in China." *Journal of Social Science & Medicine*, 71: 84-92.
28. Wright, K. et al. (2007) "Stigma Scale Revised: Reliability and Validity a Brief Measure of Stigma for HIV+ Youth." *Journal of Adolescent Health*, 40: 96-98